

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیستم و بیست و یکم (ویژه نامه اصفهان)

بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۱۴۰ - ۱۲۷

کاوشی جامعه‌شناختی در اشعار وحید دستگردی

دکتر فریدون وحید*

چکیده

پدید آمدن افکار مشروطه‌خواهی در ایران و خیزش انقلابی مردم برای به ثمر رساندن آن افکار، دگرگونیهای عمیقی در زمینه‌ها و قلمروهای مختلف در پی داشته است. در دوران این حرکت گسترده سیاسی - اجتماعی وضعیت سیاسی کشور کاملاً تغییر می‌یابد، استبداد ابهت خود را از دست می‌دهد و سپس در هم شکسته می‌شود و با استقرار نظام مشروطه، آزادیهای پدید می‌آید که شعرا و ارباب قلم نیز - که خود در دامن زدن به این اوضاع سهیم بودند - از آن بهره‌مند می‌شوند. در این دوره، شعرا از وابستگی و مدیحه‌سرایی رها می‌شوند و با مردم همراه می‌گردند. شاید بتوان گفت این دوره - که تا جنگ جهانی اول ادامه می‌یابد - از حیث میزان تعهد اجتماعی، یکی از پر بارترین ادوار ادبی ایران است. بخشی از زندگی وحید دستگردی - که بررسی جامعه‌شناختی اشعار وی موضوع این مقاله است - در این دوره قرار می‌گیرد و از شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن حکایت می‌کند. برای بررسی بازتاب این شرایط در اشعار وی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و اشعار وی منبع اصلی این تحقیق بوده است. از این بررسی چنین برمی‌آید که وحید دستگردی از جمله شعرایی است که در

جریان انقلاب مشروطیت همه‌توان خود را در به ثمر رساندن این حرکت مردمی به کار برده است و از آن انقلاب تا پایان جنگ جهانی اول، شعر برای وی همچون ابزاری بوده است که در برقراری ارتباط با مردم و رساندن پیامهای انقلابی و ملی - میهنی به آنان به کار می‌رفته است. شعر وحید در این دوره کاملاً مردمی و سرشار از تعهد سیاسی - اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی

آزادی، استبداد، استقلال، استثمار، استعمار، اشعار کاربردی، انقلاب، برابری، کارکرد اجتماعی.

مقدمه

ادبیات مانند بسیاری از هنرها، موضوعات و مضامین خود را از اوضاع و احوال گوناگون جامعه‌ای که زادگاه آن است برمی‌گیرد و در نتیجه با دگرگونی شرایط اجتماعی، محتوای ادبیات نیز دگرگون می‌شود. ایران که زادگاه اصلی ادبیات فارسی است، از ظهور اسلام بدین سوی، ادواری گوناگون را پشت سر گذاشته است و در طول این هزار و چندصد سال، با نشیب و فرازهایی روبه‌رو بوده است. متناسب با این ادوار تاریخی، تاریخ ادبیات فارسی را نیز می‌توان به دوره‌هایی تقسیم کرد که در هر یک از آنها آثار ادبی، به‌ویژه شعر، رنگ و بویی به خود می‌گیرد که با اوضاع اجتماعی - سیاسی و مجموع شرایط حاکم بر زمان خلق آن آثار در ارتباط است. بزرگترین اثر حماسی در زمانی پدید می‌آید که رهایی از سلطهٔ حقارت‌بار خلفای عرب، آرزوی هر ایرانی است. اشعار عرفانی و صوفیانه هنگامی پدید می‌آید که مردم در برابر حملات ویرانگر و مرگبار مغولان جز تن به رضا دادن راهی نمی‌بینند و اشعاری در سبکهای هندی و وقوعی، زمانی خلق می‌شود که با به قدرت رسیدن صفویان و پدید آمدن دولتی متمرکز، مردم به امنیت خاطر نسبی دست یافته‌اند. در همهٔ این دوره‌ها، میان آثار ادبی و شرایطی که جامعه در آن به سر می‌برد، پیوندی انکارناپذیر می‌توان یافت و البته شدت و ضعف این پیوند به میزان تعهد صاحبان اثر باز بسته است. کم‌بارترین دورهٔ شعر فارسی را از نظر تعهد و در نتیجه محتوای اجتماعی - سیاسی، در دوره‌ای می‌توان یافت که با زمامداری کریم‌خان زند آغاز می‌گردد و تا انقلاب مشروطیت دوام می‌یابد. در این دوره

نسبتاً طولانی، شعری پدید می‌آید که بجز استثنایی چند، (چون اشعار قائم‌مقام فراهانی و یغمای جندقی) با اوضاع و احوال عصر خود پیوندی ندارد، چه به گذشته‌ای دور دست توجه دارد و مضامین و مفاهیم و تقریباً همه محتوای خود را از آن گذشته می‌گیرد و به همین دلیل آن را شعر بازگشتی می‌خوانند. در این گونه شعر نه زمان شاعر حضور دارد و نه زبان وی.

با آغاز خیزش مشروطه‌خواهی و پدید آمدن افکار انقلابی، ادبیات فارسی دوره‌ای جدید از حیات خود را آغاز می‌کند. در جریان انقلاب، ادبیات به‌ویژه شعر، از دربارها فاصله می‌گیرد و از آن پس با پیوستن به خیزش انقلابی مردم، مخاطبان خود را در میان توده مردم جست و جو می‌کند و گسترش نسبی توانایی خواندن و نوشتن نیز، این کار را آسان می‌کند. پدید آمدن امکانات جدید ارتباطی نیز - که تماس میان ایرانیان دیگر ملل را سهولت می‌بخشد - راه را برای ورود افکار، مضامین و مفاهیم جدید و حتی کلمات خارجی به ادبیات فارسی می‌گشاید و محتوایی به آن می‌بخشد که با آنچه پیش از آن آثار ادبی پیش از این عصر به چشم می‌خورد تفاوت بسیار دارد. آثار شعرای این دوره. چون ادیب‌الممالک فراهانی (امیری)، ملک‌الشعرا بهار، وحید دستگردی، عارف، فرخی یزدی و بازگوکننده این تحول است. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی این تحول در اشعار وحید دستگردی است که در انقلاب مشروطیت و نیز در طول جنگ جهانی اول، با تعهدی تمام درگیر فعالیتهای اجتماعی - سیاسی بوده است.

زندگی‌نامه وحید

حسن وحید دستگردی به سال ۱۲۵۸ ه. ش / ۱۲۹۸ ه. ق، در دستگرد، واقع در جنوب غربی اصفهان، در خانواده‌ای کشاورز چشم به جهان گشود. پدر وی قاسم و مادرش جهان خاتون‌جان نام داشت. حسن که نخستین فرزند خانواده بود،^۱ از هفت تا دوازده سالگی نزد روحانی ده، مرحوم ملا عبدالکریم سودایی به آموختن فارسی و عربی پرداخت و پس از دو سال ترک تحصیل و پرداختن به کشاورزی، در چهارده سالگی، رهسپار اصفهان گشت و در مدرسه میرزا حسین، واقع در محله بیدآباد تحصیلات خود را دنبال کرد. مرحومان میرزایحیی مدرس اصفهانی، آخوند ملا عبدالکریم گزی، سیدمحمدباقر درچه‌ای، میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشی، از جمله استادان بنامی هستند که مرحوم وحید از محضر آنان فیض برده است.

با آغاز خیزش مشروطیت، وحید درس و مدرسه را وامی‌گذارد و به جمع مشروطه‌خواهان می‌پیوندد. فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی وی از همین‌جا آغاز می‌گردد. او خود در این باره چنین گفته است.

به ناکه بانگ آزادی شد آغاز	به گوش من رسید آن نغز آواز
دگرگون گشت از این آوازه حال	چو حالم نیز، دیگرون خیالم
ز تحصیل هنر کردم فراموش	شدم از هر چه جز مشروطه، خاموش
شدم از باده مشروطه سرمست	سر و جان با صداقت بر سر دست
زبان در دم ظلم و کین گشادم	به عدل و داد، داد مدح دادم

از این پس تا پایان جنگ جهانی اول، وحید لحظه‌ای آرام نمی‌نشیند و به همین دلیل آرامشی نیز ندارد. وی به سبب اشعاری آتشین - که طی این دوره علیه طرفداران استبداد یا بر ضد دو دولت روس و انگلیس یا به طرفداری از آلمان می‌سراید و در روزنامه‌ها منتشر می‌سازد یا گاه خود در اجتماعات و بر فراز منابر انشاد می‌کند - ناگزیر است بیشتر اوقات را به صورت پنهان زندگی کند یا در گوشه و کناری متواری باشد تا از گزند تعقیب و آزار در امان بماند.

وحید پس از دو سال متواری زیستن در چهارمحال و بختیاری، با پایان گرفتن جنگ در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی به اصفهان باز می‌گردد و سپس راهی تهران شده در آن دیار اقامت می‌گزیند و تا پایان عمر (دی‌ماه ۱۳۲۱ ه.ش)، به‌رغم دشواریهای گوناگون زندگی، در این شهر می‌ماند. وی از آغاز اقامت در تهران، میازرات و درگیریهای اجتماعی - سیاسی را به‌یکباره کنار می‌نهد و با تشکیل انجمنهای ادبی ایران و حکیم‌نظامی، سراسر اوقات خود را صرف فعالیت‌های ادبی می‌کند.

آثار وحید

آثار وحید را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: بخش نخست که در مدت اقامت او در اصفهان پدید آمده است و از انقلاب مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول را در برمی‌گیرد و بخش دوم که حاصل مدت اقامت وی در تهران است که از ۱۲۹۶ هجری شمسی آغاز می‌گردد و با درگذشت وی در دی‌ماه ۱۳۲۱ هجری شمسی پایان می‌پذیرد. ارتباط چگونگی فعالیت‌های وحید و محتوای آثار وی در این دو دوره، با ویژگیهای اجتماعی -

سیاسی حاکم بر این دو دوره بسیار چشمگیر است. آثاری که وی در دوران اقامت در اصفهان - یعنی در دوره‌ای که با انقلاب مشروطیت آغاز می‌گردد و با پایان گرفتن جنگ جهانی اول به انجام می‌رسد - از خود برجای گذاشته است، سرشار از مضامین سیاسی - اجتماعی است و از نوع اشعاری است که شاید بتوان آنها را اشعار کاربردی نام نهاد. کارکرد اجتماعی این نوع اشعار آگاه ساختن مردم بر حقوق و وظایف خویش، آشکار ساختن فساد دست‌اندرکاران قدرت، شوراندن مردم علیه آنان و در نهایت یکپارچه ساختن و به حرکت در آوردن مردم، در راه هدفی مشترک است. آثاری که وحید در جریان انقلاب مشروطیت از خود به جای گذاشته، از این دست است. وی در اشعاری که در جریان جنگ جهانی اول می‌سراید و به صور گوناگون انتشار می‌دهد، با به کارگیری همه عوامل وحدت‌بخش و هیجان‌آفرین چون افتخارات گذشته، دین، میهن، ملیت، ناموس و مردم را به دفاع از میهن در برابر تهاجم نیروهای اشغالگر روس و انگلیس فرا می‌خواند و نیز به ستایش آلمان - که به هر حال با دو دشمن دیرینه ایران در جنگ است - می‌پردازد. بدیهی است این گونه اشعار - که سرشار از مضامین اجتماعی - سیاسی است - به دلیل پیوند بسیار فشرده‌ای که با ویژگی‌های روزگار تولد خود دارند، با سپری شدن آن روزگار و دگرگون شدن اوضاع و احوال، کارکرد اجتماعی خود را از دست می‌دهند و به صورت اسنادی در می‌آیند که در مطالعات اجتماعی - تاریخی می‌توانند به کار آیند. در صفحات بعد به شرح اشعار کاربردی وحید و برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های آنها، که شرایط اجتماعی - سیاسی خاصی را بازتاب می‌دهند، خواهیم پرداخت.

زندگی و فعالیت‌های وحید در طول مدت اقامت وی در تهران، با آنچه که در اصفهان بود بسیار متفاوت است، زیرا اوضاع و احوال کلی کشور نیز رنگی دیگر به خود گرفته است. آن شور و هیجانی که از پیدایش جنبش مشروطه‌خواهی تا پایان جنگ جهانی اول سراسر کشور را فرا گرفته بود، فروکش کرده و استقرار سلطه رضاشاهی نیز عرصه را بر بیان و قلم بسیار تنگ ساخته است. گفت و گو از رکودی بیست‌ساله است، چه به گفته مهدی اخوان ثالث: «از سران و گردانندگان آن نهضت، برخی هجرت کردند، گروهی درگذشتند، طایفه‌ای هم به موجب تغییر فصل بیلاق و قشلاق «همچین مختصری» کردند مقصود آنکه مثل معروف باز مصداق پیدا کرد که: «مردند و مردار شدند یا به

غضب خدا و خداوند گرفتار.» بسیاری دیگر هم بودند که به کلی از خر شیطان پایین آمدند و دنبال کارهای دیگر رفتند، مثلاً محقق شدند یا پس از دگرذیسی مختصری، آدمهای معقولی از کار در آمدند فقط بدنه تحقیقات ادبی و کار در تصحیح و انتشار متون قدیمی بود که فی حد ذاته ارزش خود را با خود داشت و الاً بقیه قضایا تکلیفش روشن شده بود.» (۷ / ص ۶۴۳-۶۴۱).

وحید را با توجه به آثاری که طی این دوره از خود به جای گذاشته است، می‌توان در جمع‌گره‌هی قرار داد که با دست کشیدن از درگیری با مسائل اجتماعی - سیاسی: دوره دوم حیات خود (دوران اقامت در تهران) را بیشتر در تصحیح و انتشار متون قدیمی و تحقیقات و دیگر فعالیت‌های ادبی صرف کرده است.

گرچه منظور اصلی در این مقاله، معرفی کلیه آثار وحید و ثمره همه کوششهای تحقیقاتی و انتشاراتی او نیست، ولی اشاره‌ای گذرا به آثاری که وی طی نزدیک به ۲۵ سال اقامت در تهران از خود بر جای گذاشته است، خالی از فایده نیست؛ به‌ویژه آنکه معرفی این آثار، این فرصت را در اختیار می‌گذارد که میان آثار پدید آمده در دوران شور و هیجانات اجتماعی - سیاسی و روزگار خاموشی این حالات مقایسه‌ای به عمل آید.

تشکیل انجمن‌های ادبی ایران و حکیم نظامی

وحید در سال سوم اقامت خود در تهران (۱۲۹۹ ه. ش) انجمن ادبی ایران را تأسیس نمود و پس از ده سال عضویت و فعالیت در این انجمن، در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی، انجمن ادبی حکیم نظامی را تأسیس کرد که جلسات آن در خانه شخصی وی تشکیل می‌شد و تا پایان زندگانی وی ادامه داشت. جلسات این انجمن تنها به خواندن شعر و اصلاح سروده‌های اعضا اختصاص نداشته، بلکه قرائت و مقابله و تصحیح آثار منظوم استادان قدیم نیز مورد توجهی خاص بوده است. ثمره این کوششها، آثار گرانقدر تصحیح شده‌ای است که بیشتر اوقات به عنوان ضمیمه مجله ارمغان، در اختیار مشترکان مجله قرار می‌گرفته است. از جمله این آثار خمسه نظامی گنجوی، گنجینه گنجوی شامل قصاید و غزلیات حکیم نظامی، دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و دیوان ادیب‌الممالک فراهانی است که وحید خود به تصحیح و چاپ آنها اقدام کرده است و نیز کتب متعدد دیگری چون دیوان باباطاهر، دیوان قائم‌مقام فراهانی، دیوان سیداحمد

هاتف اصفهانی، تذکره تحفه سامی، تذکره میرزا طاهر نصرآبادی، رسائل خواجه عبدالله انصاری و دیوان عبید زاکانی که با همکاری محققان و صاحب‌نظرانی تصحیح یا تنظیم و به ضمیمه مجله ارمنان انتشار یافته است.

افزون بر انتشار آثار فوق، وحید در فاصله سالهای ۱۲۹۸ تا دی‌ماه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی (درست یک سال قبل از درگذشت) به چاپ و انتشار ۲۲ دوره مجله ارمنان همت گماشته است که به گفته اهل ادب وزین‌ترین مجله ادبی روزگار خود بوده است (۱/ ص ۲۲۸ و ۳/ ص ۳۲۳).

بیست و دو دوره مجله ارمنان در جمع شامل ۲۳۶ شماره و ۱۴۷۵۶ صفحه است.^۲ شعرا و نویسندگانی بزرگ چون رهی معیری، پژمان بختیاری، حسین مسرور، امیری فیروزکوهی، عبرت نایینی، سیدمحمد طباطبایی و بسیاری دیگر - که ذکر نام همه آن بزرگان از حوصله این مقاله بیرون است - از اعضای دایمی انجمن ادبی حکیم نظامی بوده‌اند.

اشعار وحید

اشعار وحید را نیز می‌توان همانند دوران زندگانی او به دو بخش تقسیم کرد: بخشی که در مدت اقامت وی در اصفهان سروده شده است و بخشی که حاصل مدت اقامت وی در تهران است. آنچه که در این مقاله بیشتر مورد توجه ماست، بخش نخست اشعار وحید است، چه این بخش به دلایلی که پیش از این ذکر شد از ویژگیهای شعر متعهد و در نتیجه سرشار از مضامین و مفاهیم اجتماعی - سیاسی است. در این بخش از اشعار وحید، ویژگیهایی را می‌توان یافت که از دگرگونیها و تحولات عمیق اجتماعی و از رویگرداندن ادبیات از دربارها و پرداختن به مردم و به آنچه مردم در جست و جوی آن هستند حکایت می‌کند.

یکی از نوآوریهای ادبی در شعر مشروطیت و پس از آن به کار گرفتن قالبهای مختلف شعر در موضوعاتی است که پیش از آن سابقه نداشته است. برای مثال می‌توان به کارگیری غزل را در موضوعات اجتماعی - سیاسی یادآور شد. عارف قزوینی و فرخی یزدی و شماری دیگر از شعرای این دوره چنین کرده‌اند و وحید دستگردی نیز. از تعداد یک‌صد غزل وحید که در دیوان وی آمده است - ۲۵ غزل به این گونه موضوعات اختصاص یافته است که برای نمونه ابیاتی از چند غزل وی نقل می‌گردد:

به سینه مرغ دل دوستان خروش گرفت
هزار نیش رسد هر نفس به زنده‌دلان
که دشمن از دو طرف مرز داریوش گرفت
بمیرد آن که ره بزم و عیش و نوش گرفت
کجاست کاوه، چه شد گاو سر که بار دگر
سرای جم را ضحاک ماردوش گرفت

دزد بیدار و عسس در خواب و صاحبخانه مست
جای دارد قتل و غارت، گر به ما یازید دست
می‌خورد غمخوار ملت، خون ملت چون شراب
می‌کند ویران ز بنیان مُلک را ایران‌پرست

ای وطن‌خواهان اجانب قصد ایران کرده‌اند
در جنوب و در شمال از حرکت قانون‌شکن
دوستانه، بس عداوتهای پنهان کرده‌اند
حال ما چون طره لیلی پریشان کرده‌اند
یوسف مصر وطن را گرگ‌های اجنبی
از دو سو صد پاره با چنگال و دندان کرده‌اند

جماعتی که نگهبان ملک و ناموس‌اند
وطن چگونه شود ز انگلیس و روس آزاد
چرا به دشمن ناموس ملک جاسوس‌اند
که این گروه بتر ز انگلیس و از روس‌اند
ز دوست دست نگیرند آن جماعت دون
که دشمنان وطن را به عجز پابوس‌اند ...

وحید در قصیده‌سرایی طبعی توانا داشته است و بخشی از دیوان وی (۲۷۰ صفحه) به چاپ قصاید اختصاص یافته است. تعداد ابیات قصاید وحید بالغ بر چهار هزار می‌باشد که از این میان حدود یک هزار بیت در موضوعات اجتماعی - سیاسی است. وحید در قصاید اجتماعی - سیاسی خود، گاه به انتقاد از برخی نهادها و مقامات دولتی پرداخته و بیشتر اوقات، مسائل مشروطه و جنگ را مطرح ساخته است. وی در جریان جنگ جهانی اول، همان گونه که پیش از این گفته شد، طرفدار دلباخته آلمان و دشمن سرسخت روس و انگلیس بوده است. او با گرایشی چنین، «شعرهای شورانگیزی می‌ساخت و در جراید چاپ می‌کرد و درویشان اصفهان را به خواندن آن در کوی و برزن و می‌داشت». (۱/ ص ۳۲۲) از جمله مشهورترین اشعار وی در این زمینه ترجیع‌بندی است با عنوان «درویش یورشی». به نوشته خود وحید این ترجیع‌بند را درویشی خوش‌آواز و بیان از بر کرده و در بازارها و مجامع و محافل می‌خواند و بر

هیجان مردم اصفهان می‌افزود: «پس از غلبه سپاه روس و تصرف اصفهان در چارمحال شنیدم که درویش را دستگیر و مدتی در قونسولگری روس به تحریک قونسول انگلیس حبس و پس از آن از اصفهانش تبعید کردند». (۴/ص ۵) این ترجیع‌بند دارای ۲۵ بند است که چند بند آن نقل می‌گردد:

غالب حیّ قدیم، قادر فرد صمد	همت و غیرت ز ما، مدد ز حیّ احد
نعمت او بی‌حساب، رحمت او بی‌عدد	واهب فسیض ازل، مالک ملک ابد
کیفرش اغیار را، هماره اندر صدد	عنایتش یار را، به یاوروی در رصد

هو، حق، مولا مدد، نابود کن دیو و دد ...

یکسره خرد و بزرگ، خواجه و عبد و عبید	هو حق همت کنید، مرشد و شیخ و مرید
پرده ناموس ما، دست اجانب درید	زمره شاه و گدا، خپل سیاه و سپید
آصف کو تا که لاحول به دیوان دمد	جیش سلیمان کجاست؟ دیو ستمگر رسید

هو، حق، مولا مدد، نابود کن دیو و دد ...

روبه زشت از جنوب، خرس دغل از شمال	از دو طرف می‌کنند کشور جم پامال
با دم شیر نر است، روبه بازی سگال	به خواب خرگوش شیر، خواب است این یا خیال
غزّشی ای نزه شیر که خرس و روبه رمذ	آدمیان تا به چند، بسا خرسان در جوال

هو، حق، مولا مدد، نابود کن دیو و دد ...

دست بریتانیا به فارس، آسان رسید	وا اسفا پای روس، به خاک گیلان رسید
شیون و فریاد رشت تا به خراسان رسید	یکی ز جهرم گذشت، یکی به طهران رسید
منشین تا ز اصفهان، نعره به کیوان رسد	نال و افغان فارس تا به صفهان رسید

هو، حق، مولا مدد، نابود کن دیو و دد ...

تأثیر شگرفی که این ترجیع‌بند با پیامهای آشکار آن، به‌ویژه در شرایط خاص جنگی می‌توانسته است بر خوانندگان و شنوندگان داشته باشد، انکارناپذیر است و به همین دلیل است که عوامل روس و انگلیس با آگاهی یافتن بر محتوای آن، سراینده و انشادکننده آن را مورد تعقیب و توفیق و آزار و اذیت قرار می‌دهند.

از دیگر اشعار معروف وحید در این زمینه قصیده‌ای است با عنوان «چکامه هندبرگ» با ۱۸۹ بیت، در بحری نامطبوع. وحید در این قصیده بلند، ضمن ستایش از آلمان و عثمانی و حملاتی سخت به دولتهای فرانسه، انگلیس، بلژیک، ایالات متحده آمریکا و

ایتالیا، به یادآوری افتخارات گذشته ایران و انتقاد شدید از اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی آن، در عصر خویش پرداخته است. بسیاری از ویژگیهای اشعار مشروطیت و پس از آن، در این قصیده به چشم می‌خورد. اینک چند بیتي از این قصیده:

اوضاع روزگار پریشان است	بیش از همه پریشان ایران است
آراسته زمین سپه جنگ است	گردون بر این سپاه کماندان است ...
گیتی به فر ناموران آباد	ایسران ز ننگ پرور ویران است
سبز از دم بهار جهان یکسر	در مرز جم مقیم زمستان است
هان ای برادران وطن امروز	دشمن به ملک دست و گریبان است
توحید زبردست به تثلیث است	انجیل در برابر قرآن است ...
گسویند صلح جوست اتازونی	این حرف، حرف مردم نادان است
بنگر که چون به آتش جنگ امریک	با اسم صلح برزده دامان است
امریک نیست صلح و سلامت جو	گرگ دژم به کسوت چوپان است ...
الحق لمن غلب به جهان گوید	حق ملک طلق ملت آلمان است
حق آن بود که از دهن توپ است	بی توپ حق مرادف هدیان است
بر خود جهان ببالد اگر زین پس	شاید که ویلهلم جهانبان است ...

از دیگر اشعار مشهور وحید در موضوع جنگ جهانی اول، مسمطی است با عنوان «چکامه نارنجک» در ۵۵ بند که در آن نیز، همان‌گونه که در چکامه هندنبرگ، سراینده به شرح پیروزیهای آلمان پرداخته سپس دشمنان آلمان را به باد مسخره می‌گیرد و آنگاه با به کار گرفتن انواع عوامل وحدت بخش اجتماعی چون دین، غیرت اسلامی، ملت، میهن و ... مردم و به‌ویژه جوانان مسلمان را به خیزش در برابر دشمنان اسلام و سرزمینهای اسلامی فرا می‌خواند. وحید خود در سرگذشت این مسمط چنین نوشته است: «این مسمط تقریباً چهار ماه پس از آغاز جنگ جهانی آن‌گاه که دکتر پوژن آلمانی به سمت ژنرال قونسولگری دولت آلمان وارد اصفهان شد به رشته نظم در آمد..... پس از ورود [وی] به قونسولگری با حضور تمام رجال و اعیان و آزادیخواهان اصفهان این مسمط قرائت شد....» (۴/ ص ۱۰ و ۱۱) پس از آنکه این مسمط در چاپخانه حیل‌المتین اصفهان به چاپ می‌رسد و در سراسر ایران منتشر می‌شود «سفرای روس و انگلیس در تهران ... از دریافت نسخه این مسمط و تحقیق و کنکاش در باره شاعر آن،

به اصفهان مراجعه کرده و به توسط قونسولهای خویش طرد و تبعید سراینده آن را از حکومت اصفهان خواستار شدند». (۴/ ص ۱۰ و ۱۱) وحید در این مسمط نیز که یکی از کاربردی‌ترین سروده‌های اوست، توانایی تحسین برانگیزی از خود نشان داده است که شاید در مقایسه با دیگر معاصران وی کمتر نظیر داشته باشد. در این مسمط کلمات خارجی نیز راه یافته است که از ویژگیهای شعر مشروطیت و پس از آن است:

منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپ صلح را کنگره بشکست و پراکند کلوپ
شد بدل زمزمه صلح به آوازه توپ حق برون نامد جز از دهن توپ کروپ
گشت یکپارچه آتش همه اقطار فرنگ ...

انگلیس آن دهل خالی بگرفت به دوش وز میان تهی افکند در اقطار خروش
دیگ حرص و طمع روس در افتاد به جوش تا کند آتش این فتنه به عالم خاموش
برکشید از دم کلیوم دوم نمره جنگ ...

نه ز هر جنگل و هر بیشه غضنفر خیزد یا ز هر آتش سوزنده سمندر خیزد
از پروس است که ژنرال هنرور خیزد مرد از لندن و پاریس کجا برخیزد
خیزد اما همه مادام مد و شیک و قشنگ ...

هله ای ملت تن‌آسانی چند جمع گردید گرفتار پیریشانی چند
نامتان لکه تاریخ مسلمانی چند بسته در سلسله روس و بریتانی چند
روز تعجیل به جنگ است نه هنگام درنگ ...

وحید در بخش نخست حیات ادبی خویش، یعنی در دوران اقامت در اصفهان، شاعری است بسیار متعهد و درگیر با همه مسائل اجتماعی - سیاسی. وی لحظه‌ای آرام نمی‌نشیند و از انقلاب مشروطیت تا پایان جنگ جهانی اول، از هیچ رویدادی غافل نمی‌ماند و هر اتفاقی را فرصتی می‌بیند برای حضوری و فعالیتی. او علاوه بر انتشار اشعار خود در روزنامه‌های عصر خویش در حرکت‌های گوناگون اجتماعی حضوری مستمر دارد و از پیامدهای این حضور هرگز رویگردان نیست. وی از روزنامه‌ها، دراویش، مساجد و منابر برای رساندن پیام خویش به مردم میهن خود استفاده کرده است. او خود در یکی از این موارد چنین نوشته است: «هنگامی که سپاه تزاری روس آزادگان تبریز را روز عاشورا به تحریک خائنان به دار زد، در اصفهان هیجان و انقلاب عظیمی تولید و مجلس ختم در مسجد شاه از طرف تمام طبقات گذاشته شد. این مسمط برای افزودن هیجان، منظوم و در میان جمعیت بسیار بر فراز منبر خوانده شد». (۴/ ص ۸۰)

اشک شنگرفی ببار ای گنبد نیلوفری جامه اندر نیل کش ای آفتاب خاوری
بعد از این بدرود زن، ای زهره بر رامشگری ترک شادی گوی و باش اندوه و غم را مشتری

چند ساکن ای زمین چون آسمان کن اضطراب

مطرب اندوه می‌خواند نوای تازه‌ای کاندرا ایران باز سرزد ماجرای تازه‌ای
دوخت ماتم بر تن ملت قبای تازه‌ای تازه شد درد وطن باید دواي تازه‌ای

این دوا ترک سر و جان است با جهد و شتاب

ابر ماتم برق خرمن‌سوز جان می‌آورد بار محنت کاروان در کاروان می‌آورد
پیک غم پیغام سوی اصفهان می‌آورد نامه خونین از آذربایجان می‌آورد

نامه‌ای چون خرمن آتش در آن دلها کباب

گرچه می‌گویند روس این فتنه را آغاز کرد وین در ماتم به روی اهل ایران باز کرد
پشت پرده انگلیس این نغمه بر ما ساز کرد کشور اسلام را با سوک و غم انباز کرد

ساخت فردوس برین را دوزخ ظلم و عذاب

وحید با استقبال از یکی از ترکیب‌بندهای وحشی بافقی که با این مطلع آغاز شده است:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید داستان غم پنهانی من گوش کنید

ترکیب‌بندهایی با مضامین و محتوای وطنی ساخته است که طی آنها به برانگیختن مردم به دفاع از دین و میهن و ملت و ناموس خود پرداخته است. تعداد این ترکیب‌بندها ۹ و در مجموع ۱۳۴ بند است. ترکیب‌بند نخست، با عنوان «ناله وطن» است که طی آن امام میهن به شرح گرفتاریهای خود و بیان مصائبی می‌پردازد که در پی دخالتها و تجاوزات بیگانگان در جریان جنگ جهانی، بر آن وارد آمده است و برای رهایی از این وضع از فرزندان خود طلب یاری می‌کند:

ناله وطن

دوستان ناله و افغان وطن گوش کنید شرح احوال پریشان وطن گوش کنید
نغمه مرغ نواخوان وطن گوش کنید خوش‌سرودی است به‌دستان وطن گوش کنید

که شما یکسره پرورده دامن منید

گر مخالف بوزد باد، نگهبان منید

من نه آخر به شما مادرم و ناموسم چیست باعث که دچار الم و افسوسم
مگذارید گرفتار شکنج روسم وقت باقی‌ست مسازید ز خود مایوسم

همت آرید و یکی جنبش مردانه کنید

دور از دامن من پنجه بیگانه کنید

وحید پس از انتشار این ترکیب‌بند در شماره چهارم جریده پروانه، مورخ سه‌شنبه بیست و پنجم ذی‌قعدة ۱۳۲۸، خود به پاسخگویی به آن از طرف اهالی شهرهای مختلف و ایلات و عشایر می‌پردازد و بدین‌گونه می‌کوشد مردم را به سر غیرت آورده به جنگی دفاعی و رهایی‌بخش در برابر تجاوز و اشغال بیگانگان فراخواند. این پاسخها نیز در شماره‌های مسلسل روزنامه پروانه به چاپ رسیده و در سراسر کشور انتشار یافته است. چند بند از جواب ناله اصفهان که در شماره پنجم جریده پروانه مورخ سه‌شنبه دوازدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۸ چاپ و منتشر شده است، برای مثال نقل می‌گردد:

وطن ای دامن تو مهد امان ملت سود تو سود و زیان تو زیان ملت
نیست جز یاری تو ورد زیان ملت آتش افکنده خروش تو به جان ملت

ما که از کاوه نشان مانده در اصفاهانیم

حاضر اندر ره عشق از سر و مال و جانیم

منجنیق فلک ار بر سر ما بارد سنگ خون ما سازد اگر سطح زمین را گلرنگ
چون دل مور شود عرصه اگر بر ما تنگ نام خود را نگذاریم در آفاق به ننگ

ترک سودای وطن از سر ما هست محال

جان دهیم و ندهیم از کف خود استقلال

حفظ آزادی تو رونق آبادی ماست خاک تو خانه موروث خدادادی ماست
کوهها گر همه سد ره آزادی ماست کمتر از گاه بر بازوی فرهادی ماست

پیش ما تیشه به کف کوهکنی شیرین است

ورخورد تیشه به سر، رسم محبت این است

نیست جز شور تمنای وطن در دل ما نسرشتند مگر ز آب محبت گل ما
در همه کون و مکان عشق تو شد حاصل ما عنقریب است که از ساحت سرمنزل ما

خارها سوخته و خانه گلستان گردد

سرِ خر از دو طرف دور ز بستان گردد

تقریباً همه مشخصات شعر متعهد مشروطیت، در اشعار وحید دستگردی به چشم می‌خورد. در اشعار وی کلماتی از قبیل آزادی، کارگر، استثمار، استعمار، برابری، استقلال و... آمده است که در اشعار پیش از مشروطیت وجود نداشته است. اشعار وحید، به ویژه آن بخش که در مدت اقامت وی در اصفهان سروده شده است، بدان سبب که بازتاب شرایط اجتماعی - سیاسی عصر خویش است، منبعی سرشار برای مطالعات جامعه‌شناختی در ادبیات فارسی دوره انقلاب مشروطیت و پس از آن می‌باشد. امید است این مختصر راهگشای تحقیقاتی از این دست در آثار وحید و دیگر شاعرانی باشد که رسالت اجتماعی خویش را باز شناختند و زبان و قلم خود را در راه میهن، دین و همه مقدمات مردم به کار گرفتند و گاه حتی مال و جان بر سر این کار گذاشتند.

پی‌نوشت

- ۱- حسن سه برادر داشت به نامهای محمدحسین، محمدباقر و عباس که از نعمت سواد بهره‌ای تمام داشتند و دو خواهر به نامهای فاطمه و ربابه.
- ۲- سالی چند پس از درگذشت وحید دستگردی، فرزند وی مرحوم محمود وحید دستگردی، از سال ۱۳۲۷ ه. ش، انتشار مجله را عهده‌دار شد و این کار را تا سال ۱۳۵۷ ادامه داد.

منابع

- ۱- آراین پور، یحیی. از صبا تا نیما، ج ۲، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲- اسکارپیت، رویر. جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه دکتر مرتضی کتبی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳- براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، چاپخانه روشنایی، تهران، ۱۳۱۶.
- ۴- دستگردی، وحید. ره‌آورد، ج ۱، چاپخانه فردوسی، تهران، ۱۳۰۷.
- ۵- دستگردی، وحید. دیوان اشعار، به کوشش دکتر سیف‌الله وحیدنیا، چاپ آفتاب، تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- دستگردی، وحید. ۱۲۹۸-۱۳۲۰: دوره بیست و دو ساله مجله ارمغان.
- ۷- کاخی، مرتضی. باغ بی‌برگی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰.